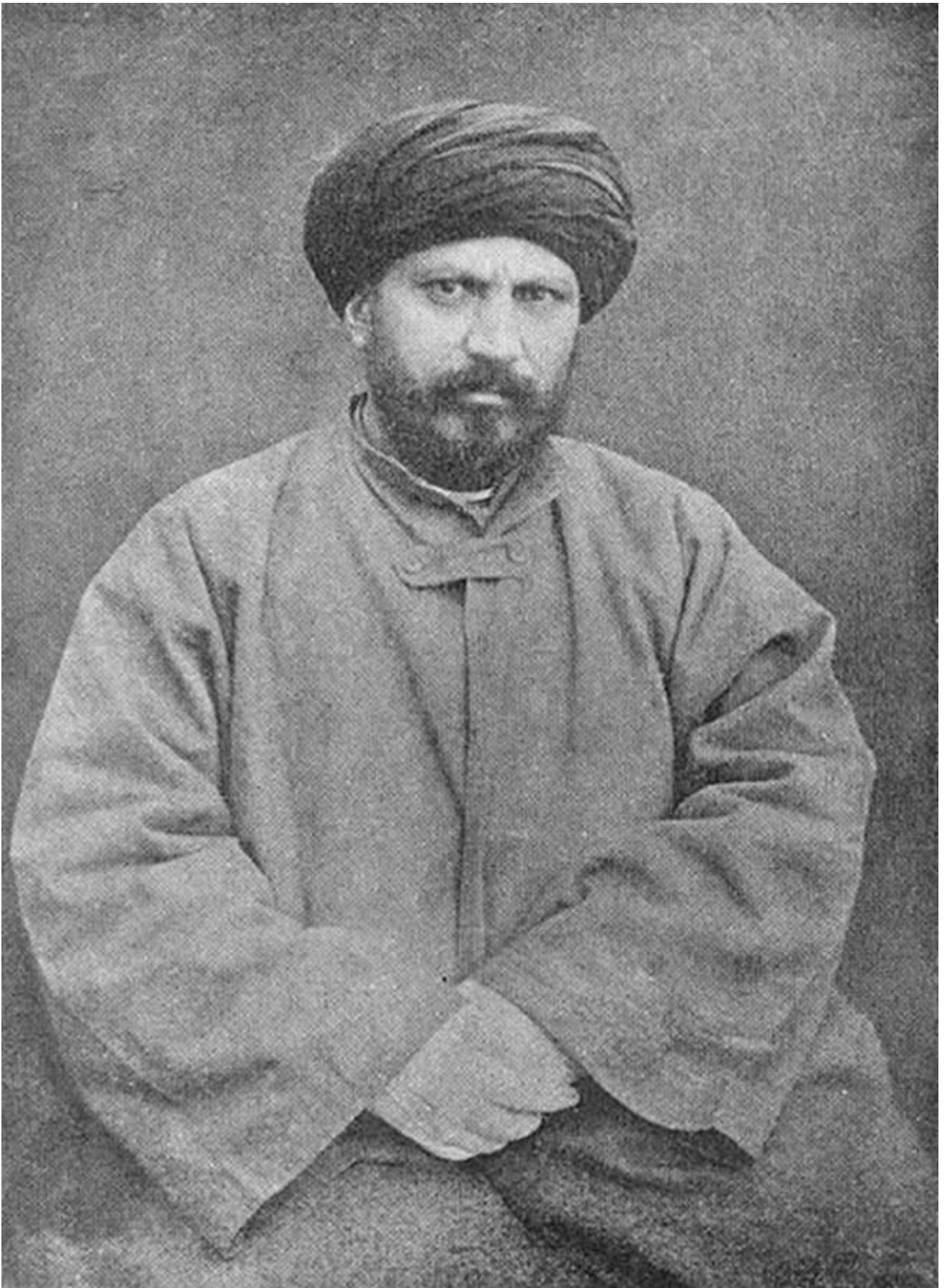


زندگی سید جمال الدین افغانی در پاریس به روایت هما ناطق و اسناد پلیس مخفی فرانسه

أحمد نظیف

کوچه های خاکستری پاریس زیر لایه ای قطور از برف و یخ پنهان شده بود کوچه های خاکستری پاریس زیر لایه و بادهای سردی که از کناره های قطب می آمدند در یکی از گردش های سرمای ماه بی رحم فوریه شهر را گز می کردند.

زمستان ۱۸۸۳ به نظر با زمستان های دیگری که شهر سپری کرده بود فرقی نداشت، اما برای مرد عمامه سیاهی که با روحیه ی جوانان انقلابی پا به پیروی می گذاشت متفاوت بود و نقطه عطفی برای او به شمار می آمد. سید جمال الدین حسینی افغانی اسدآبادی به تازگی بعد از سفر دریایی طولانی از خاور دور به پایتخت جمهوری سوم فرانسه رسیده بود.

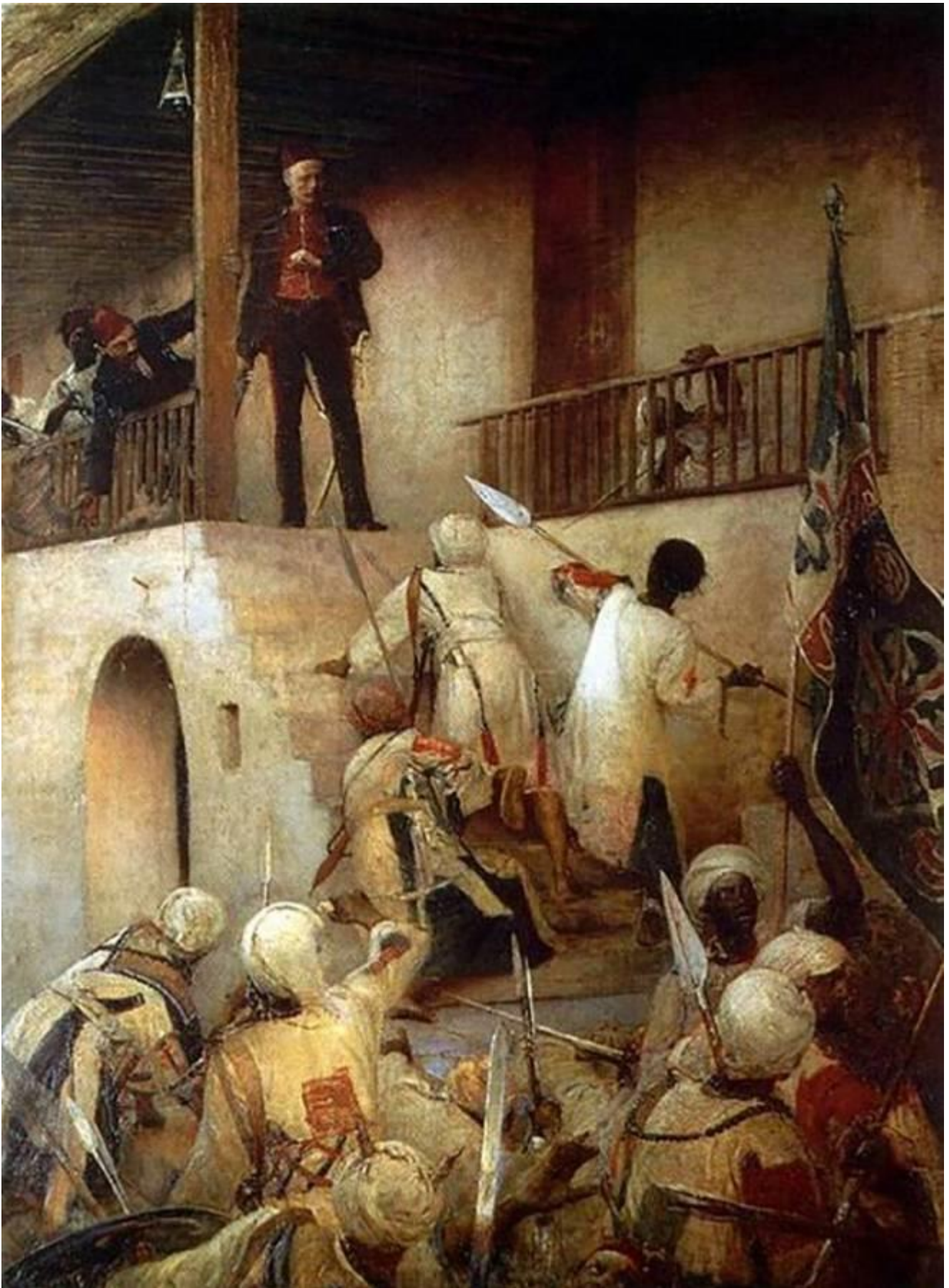


افغانی شخصی عادی نبود، او یکی از جنجالی‌ترین چهره‌های تاریخ معاصر مسلمانان است و پیش از رسیدن به پاریس تاریخی آکنده از فعالیت سیاسی و فکری را با خود از پایتخت‌های پرله‌پس‌پس شرق، از آستانه عثمانی

(استانبول) تا حیدرآباد هند و قاهره، به دوش کشیده بود و بر نخبگان مذهبی مترقی این پایتخت‌ها تأثیر سیاسی گذاشته بود.

هما ناطق، پژوهشگر تاریخ ایرانی، سال ۱۹۶۹ پایان‌نامه دکترای خود درباره‌ی سید جمال‌الدین اسدآبادی را توسط انتشارات مشهور فرانسوی «میزونوف و لاروز» منتشر کرد و ماکسیم رودنسون، مستشرق مارکسیست فرانسوی، بر آن مقدمه نوشت.

این پژوهش پرده از مجموعه اسنادی پیرامون زندگی افغانی در پاریس برداشت که برای اولین بار منتشر می‌شدند. از میان پیوست‌هایی که هما ناطق به کتاب خود ضمیمه کرده بخش مربوط به اسناد امنیتی بیشتر به‌چشم می‌آید. این بخش شامل گزارش‌های دستگاه‌های امنیتی فرانسه درباره‌ی فعالیت‌ها و روابط افغانی است.



با وجود پژوهش‌های متعددی که درباره‌ی سید جمال‌الدین افغانی و زندگی‌اش شده، به‌ویژه مواضع او درباره‌ی مسائل آن روزگار جهان عرب مانند استعمار انگلیس و انقلاب عربی مصر و رابطه‌اش با خدیوی توفیق (-۱۸۵۲)

۱۸۹۲) و انقلاب المهدی در سودان (۱۸۸۵-۱۸۸۱)، اما بسیاری از اسناد پایان‌نامه‌ی هما ناطق برای چندین دهه از چشمان مخاطب عرب‌زبان دور مانده بود.

بسیار فرهیخته است و با هشت زبان آشناست، اگرچه فرانسوی را به سختی صحبت می‌کند. با آقای یعقوب صنوع، استاد زبان عربی و سردبیر روزنامه‌ای عرب‌زبان که دفترش در خیابان چهل‌وهشتم بلوار کلیشی پاریس قرار دارد، در نوشتن چندین مقاله ضد انگلیس همکاری کرده است

محمد الحداد، محقق تونس، سال ۱۹۹۷ و هم‌زمان با صدمین سالگرد درگذشت جمال‌الدین اسدآبادی افغانی کتابچه‌ای با عنوان «افغانی: صفحه‌های ناشناخته از زندگی، پژوهش‌ها و اسناد» منتشر و تلاش کرد به روش خود برای جمال‌الدین افغانی بزرگداشت بگیرد و چندین سند درباره زندگی این شخصیت را به زبان عربی برگرداند. از جمله‌ی این اسناد، اسناد امنیتی بود که مربوط به زندگی او در پاریس می‌شدند و در رساله‌ی هما ناطق آمده بود. علاوه بر این، اسناد دیگری هم مربوط به کشمکش‌های فکری افغانی با جامعه نخبگان فرانسوی بودند که مشهورترین آنها مناظره‌های مکتوب او با مورخ فرانسوی ارنست رنان پیرامون اسلام و علم در سال ۱۸۸۳ بود.

بسیار فرهیخته و مسلط به هشت زبان

روز بیستم ژوئن ۱۸۸۳ مدیر امور جنایی پلیس لندن نامه‌ای به رئیس پلیس فرانسه می‌نویسد و از او برای ارائه اطلاعاتی درباره جمال‌الدین افغانی درخواست کمک می‌کند. او دلیل این درخواست خود را ارسال نامه‌های تهدیدآمیز از سوی سید جمال‌الدین برای شماری از شخصیت‌ها در مصر اعلام می‌کند. دستگاه‌های امنیتی فرانسه شروع به تحقیق درباره‌ی ادعاهای مطرح‌شده از سوی انگلیسی‌ها کرده و در نامه‌ی بسیار مختصری به تاریخ بیستم جولای ۱۸۸۳ پاسخشان را ارسال می‌کنند.

رئیس پلیس فرانسه در آن نامه به همتای خود در لندن می‌گوید: «مایه خرسندی است که در این نامه نتایج تحقیقی را برای شما نقل کنم که به همین منظور دستور دادم تهیه شود. سید جمال‌الدین مردی صاحب قلم است. Rue de تبارش از افغانستان، ۴۵ ساله و مجرد. از روز ۱۷ فوریه ساکن ساختمان شماره ۱۶ خیابان سز (در بخش دهم پاریس شده و اجاره‌ای به مبلغ پنجاه فرانک می‌پردازد. این خانه را به نام «جمال‌الدین» Sèze اجاره کرده و از کلکته (هند) آمده و پیش از این به پاریس نیامده بوده. گفته می‌شود که بسیار فرهیخته است و با هشت زبان آشناست، اگرچه فرانسوی را به سختی صحبت می‌کند. با آقای یعقوب صنوع، استاد زبان عربی و سردبیر روزنامه‌ای عرب‌زبان که دفترش در خیابان چهل‌وهشتم بلوار کلیشی پاریس قرار دارد، در نوشتن چندین مقاله ضد انگلیس همکاری کرده است. روزانه میزبان تعدادی مهمان است و به نظر مرفه می‌آید. رفتار روزانه و اخلاقش مایه‌ی هیچ‌گونه برداشت منفی نیست.»



يعقوب صنوع

الحداد در توضیح سند امنیتی فرانسه می‌گوید: «فرانسه در آن زمان، با دادن اجازه‌ی اقامت در خاکش به برخی مخالفانِ اشغال مصر در سال ۱۸۸۲ به‌دست بریتانیا و نظارت بر فعالیت‌های آنها علیه انگلستان، عزم خود را برای فریب انگلیسی‌ها جزم کرده بود. جمال‌الدین افغانی از این شرایط استفاده می‌کند و مقیم پاریس می‌شود. از این گزارش مشخص می‌شود که پاریس تا آن زمان افغانی را به عنوان عنصر خطرناک در نظر نگرفته بود؛ اگرچه اطلاعات دربارهِ او بسیار اندک به نظر می‌رسید.»

در سند فرانسوی نام یعقوب صنوع، یکی از همراهان افغانی در پاریس از زمان ورودش به آن شهر، به چشم می‌خورد. صنوع که یک یهودی مصری و از پیشگامان تئاتر طنز بود نقش مهمی در استقبال از افغانی و معرفی او به نخبگان فرانسه و مطبوعات ایفا می‌کند. افغانی همچنین در تهیه‌ی مطلب برای نشریات «ابو نضار» و «الوطنی المصری» که در پاریس منتشر می‌شدند و مخالف حضور بریتانیا در مصر بودند، به یعقوب صنوع کمک می‌کرد.

«این مرد اصلا مسلمان نیست»

پس از این اتفاقات، دستگاه امنیتی فرانسه فعالیت و روابط افغانی را به دقت زیر نظر می‌گیرد. یک سال پس از ورود سید جمال‌الدین به پاریس، پلیس این شهر در روز ۲۸ مارس ۱۸۸۴ طی یادداشتی سرگذشت و باورهای او پیش از رسیدن به فرانسه را بررسی می‌کند.

نویسنده‌ی این یادداشت می‌گوید: «جمال‌الدین (...) دارای روحیه‌ای بسیار آزاد است که او را از دیگر همکیشان‌ش متمایز می‌کند. در دوره‌ای با آنها در نفرت‌شان از بیگانگان همراه شده است. انگلیسی‌ها اولین کسانی بودند که از آغاز راه مبارزه‌ی بی‌وقفه‌ی او مورد دشمنی‌اش قرار گرفتند. اشغال هند از سوی انگلیس هیچ دشمنی به سرسختی و پافشاری او به‌خود ندیده است (...). حتی گفته می‌شود او مانند دوستش احمد مهدی سودانی (رهبر مذهبی طریقت سامانیه در سودان) مدعی نبوت شده است. مقامات انگلیسی در جست‌وجوی افغانی تلاش‌های بسیاری کردند و او فقط به برکت وفاداری همکیشان‌ش، که وی را برای مدتی مخفی و سپس فرصت سفر دریایی را برایش مهیا می‌کنند، نجات می‌یابد. او به آستانه عثمانی (استانبول) می‌رود و مورد احترام فراوان قرار می‌گیرد. سلطان عبدالعزیز در نهایت احترام از او در کاخش پذیرایی می‌کند. همچنین جانشینان عبدالعزیز به همین شیوه با او رفتار می‌کنند؛ به این امید که در صورت لزوم از نفوذش در میان مسلمانان هند، متحدان عزیزشان، علیه انگلیس استفاده کند. این در حالی بود که انگلیسی‌ها تحرکات او در استانبول را زیر نظر داشتند و چندین بار از دولت عثمانی می‌خواهند او را بازداشت و تبعید کند، اما تلاش آن‌ها بی‌فایده بود.»

در ادامه‌ی گزارش دستگاه امنیتی فرانسه ادعا شده که سید جمال‌الدین همان دوران به‌عنوان استاد در یک مدرسه منصوب می‌شود و یک بار هنگام تدریس اصول اسلام، تحت تاثیر تشویق‌های اعضای جنبش ترکان جوان، حرف‌هایی درباره پیامبر اسلام می‌زند که بهانه را برای بازداشتش مهیا می‌سازد. در ادامه‌ی سند اینچنین آمده که «سید جمال‌الدین رسوایی بزرگی به راه می‌اندازد و سفارت انگلیس فرصت را برای به تصویر کشیدن جمال‌الدین به عنوان مردی خطرناک و مستحق مجازات مناسب می‌بیند.»

(در پاریس بود و ستون‌های آن را در اختیار جمال Debats خلیل غانم نویسنده روزنامه دبا)

الدین می‌گذاشت تا مقاله‌هایی پیرامون دین اسلام منتشر کند؛ مقاله‌هایی که مسلمانان از آن‌ها با

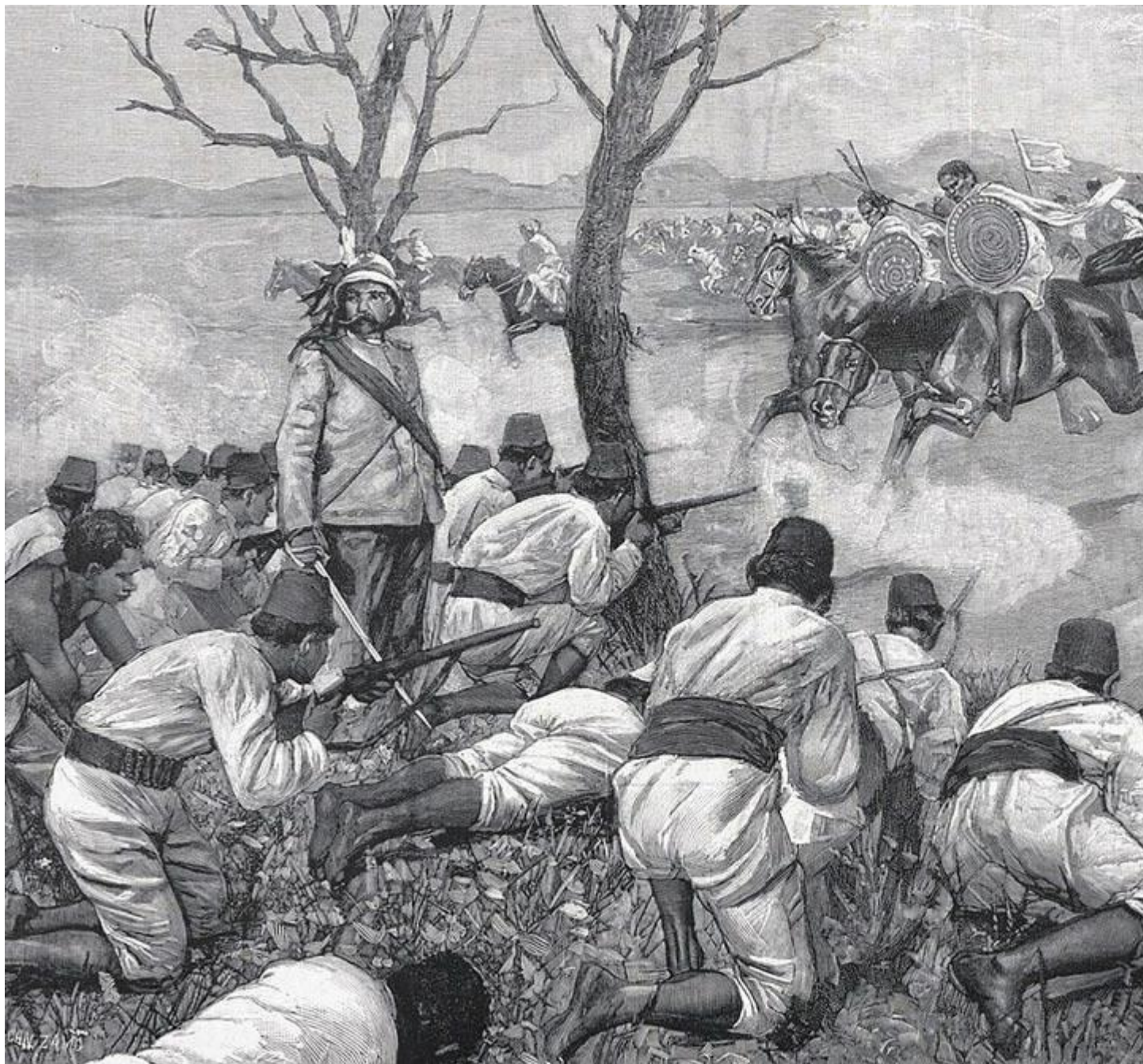
تنفر و وحشت یاد می‌کردند و آن را خیانتی از همکیش خود می‌دیدند

نویسنده‌ی یادداشت به ادامه‌ی روایت سرگذشت افغانی تا ورودش به پاریس ادامه می‌دهد: «در پاریس با خلیل غانم دیدار می‌کند؛ جمال‌الدین او را در استانبول به‌عنوان کاتب اسعد پاشا، یکی از وزرای عالی‌رتبه‌ی سابق و رئیس بخش بورسیه‌های عثمانی در پاریس، می‌شناخت. خلیل غانم سال ۱۸۷۷ به‌عنوان نماینده‌ی سوریه در مجلس عثمانی منصوب می‌شود و چون مورد خشم سلطان قرار گرفته بود، برای جلوگیری از به‌زندان افتادن یا (در پاریس بود و Debats اتفاقی بدتر از آن، مهاجرت را انتخاب می‌کند. خلیل غانم نویسنده روزنامه دبا) ستون‌های آن را در اختیار جمال‌الدین می‌گذاشت تا مقاله‌هایی پیرامون دین اسلام منتشر کند؛ مقاله‌هایی که مسلمانان از آن‌ها با تنفر و وحشت یاد می‌کردند و آن را خیانتی از همکیش خود می‌دیدند. در آن زمان یکی از این مقاله‌ها برای یک کارمند عالی‌رتبه عثمانی در سفرش به پاریس خوانده می‌شود. او پس از شنیدن این مقاله فریاد می‌کشد «این مرد اصلا مسلمان نیست.»

خلیل غانم پس از مهاجرت اجباری‌اش تبدیل به یکی از مدافعان سرسخت استقلال عرب‌ها از امپراطوری عثمانی می‌شود و با شروع فعالیتش به‌عنوان یکی از دبیران روزنامه فیگارو خود را به دولت فرانسه نزدیک می‌کند. برادر او شکری غانم، نمایشنامه‌نویس لبنانی که از سرزمین شام به مصر و سپس پاریس می‌گریزد و در نهایت به‌عنوان مترجم در دفتر فیگارو در تونس مشغول به کار می‌شود، نیز همین طرز تفکر را دنبال می‌کرد.

«از سربازان المهدي»

وقتی افغانی به پاریس رسید، انقلاب المهدي در سودان روزهای اوج خود را سپری می‌کرد (۱۸۸۱-۱۸۸۵). محمد احمد المهدي، مؤسس فرقه المهديه سال ۱۸۸۱ علیه سلطه مصر بر سودان قیام می‌کند؛ قیامی که بعدها به مبارزه علیه اشغال انگلیس تبدیل می‌شود. او در اوایل سال ۱۸۸۳ موفق می‌شود ارتش مصری مورد حمایت انگلیس به فرماندهی افسر انگلیسی «هکس پاشا» را در شورش «الابيض» شکست دهد.



پیروزی‌های المهدي پس از شکست‌های اعراب و مسلمانان در اواخر قرن نوزدهم موجب فوران احساسات بخش‌های بزرگی از فرهیختگان عرب و مسلمان در آن زمان، از جمله جمال الدین افغانی، می‌شود.

(Rochefort نویسنده یادداشت سازمان اطلاعات فرانسه در این زمینه می‌نویسد: «جمال الدین با آقای روشفو (یادداشت‌هایی می‌نویسد. نفرت L'Intransigent آشنا می‌شود و چندین بار در روزنامه «لن ترانسیزان») جمال الدین از انگلیس هم‌زمان با اولین پیروزی‌های المهدي در سودان برانگیخته می‌شود و او به همان شور و

هیجان اولیه‌اش نسبت به اسلام برمی‌گردد تا با آن در برابر انگلیس بایستد؛ زیرا این تنها ابزار برای تحریک توده‌های سودانی بود که دین و میهن‌پرستی را درهم می‌آمیختند. جمال‌الدین افغانی به پیشوای سیاه‌پوست، المهدی، می‌پیوندد و احتمالاً به ملاقات او در پایگاهش می‌رود و خود را به عنوان نماینده و پشتیبان المهدی درپاریس منصوب می‌کند و نشریه‌ای به زبان عربی با نام «العروه الوثقی» منتشر می‌کند.

روشفور که از او نام برده شد همان آنری روشفور (۱۹۱۳-۱۸۳۱) است که با افغانی رابطه‌ای نزدیک داشت و نویسنده‌ی اصلی نشریه‌ی «لن ترانسیژان» به معنای «سازش‌ناپذیر» بود؛ او سوسیالیستی سرسخت و یکی از ستون‌های «کمون پاریس» بود.

این یادداشت از نقش افغانی در ساختن پل‌های اعتماد میان امام محمد المهدی و فرانسه تمجید کرده و می‌گوید: «ما به‌خاطر نفوذ و منزلتی که فرانسه نزد المهدی یافته، مدیون او هستیم. یادداشتی که چند روز پیش از مصر رسیده می‌گوید المهدی به نمایندگان ژنرال گوردون (فرمانده ارتش بریتانیا در سودان) گفته که او هرگز با انگلیسی‌ها مذاکره نمی‌کند اما آمادگی دارد با فرانسوی‌ها درباره‌ی صلح گفت‌وگو کند. در این تلگراف خبری همچنین گفته شده فرانسه احترامی که المهدی برایش قائل است را مدیون نماینده خود در خارطوم آقای هرین است، اما در واقع محال بود که آقای هرین بتواند از خارطوم با امام (المهدی) در تماس باشد و این Herbin احترام فرانسه نزد انقلابی‌ها به جمال‌الدین برمی‌گردد. همچنین باید اضافه کنم که روزنامه «لن ترانسیژان» چند (و پسر آقای روشفور به پادگان سودان داده و بی‌شک Olivier Pain روز پیش خبر از رسیدن اولیویه پان) آنها حامل توصیه‌نامه‌هایی از سوی جمال‌الدین هستند».

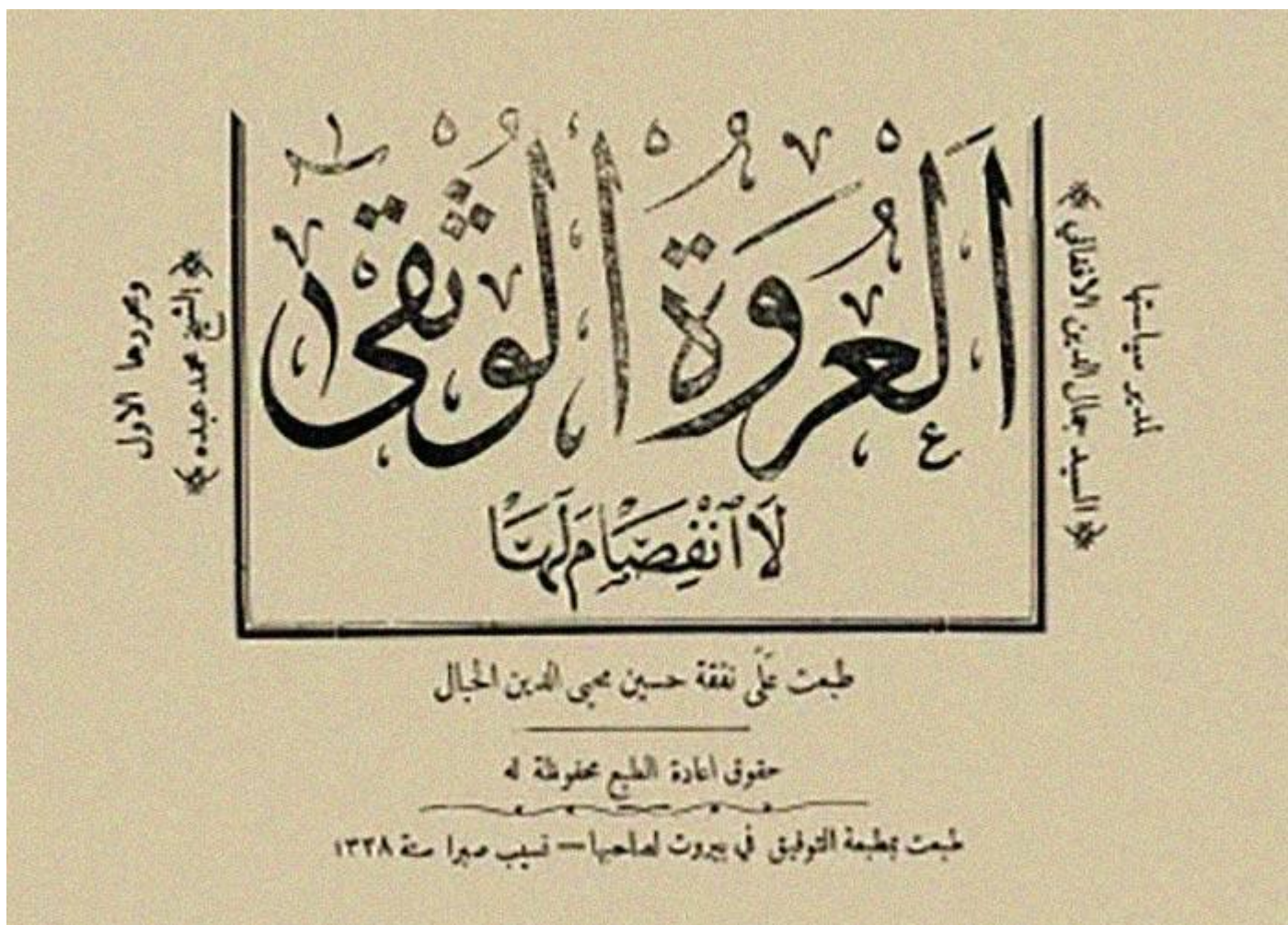
دستگاه اطلاعاتی فرانسه همچنین در یادداشت خود به «بازی سیاسی» که افغانی برای حمایت از المهدی به آن دست زد اشاره می‌کند. براساس این سند او تلاش می‌کرد با تکیه بر روحیه‌ی عملگرایی خود تضاد بین ترکیه و انگلیس را به اوج برساند. نویسنده‌ی یادداشت تلاش می‌کند این مصلحت‌گرایی را تحلیل کند: «جمال‌الدین مثل همه شرقی‌هاست؛ وقتی خود را در خصومت و رزیدن ناتوان می‌بیند می‌تواند تعارف کند. دیدیم چطور افکار لیبرالی خود را قربانی ساخت و به یک مسلمان آتشین تبدیل شد. پس از آنکه در استانبول از خود چهره متفکر آزاداندیش نشان داد، مسیرش را با تنفر از انگلیسی‌ها و در دست گرفتن حق سخنگویی المهدی ادامه داد. شکی در این نیست که وقتی مصر و سودان از اشغال انگلیس رها شوند، جمال‌الدین علیه ترک‌هایی می‌شود که انقلابی‌های سودانی امروز برای پیروزی بر انگلیس به حمایت آنها نیاز دارند؛ اگرچه این حمایت تاکنون صرفاً سیاسی بوده است. به نظر می‌رسد نقشه‌ای که اکنون المهدی و جمال‌الدین دنبال می‌کنند، بستن راه بر هرگونه فعالیت برای رسیدن به توافق بین ترکیه و انگلیس پیرامون مسئله سودان باشد».

ابهام در منابع مالی «العروه الوثقی»

پس از مدتی همکاری با نشریات یعقوب صنوع، افغانی در ماه مارس ۱۸۸۴ به سمت تأسیس روزنامه‌ی مختص به خود، «عروه الوثقی» می‌رود. سند امنیتی فرانسه که در همان ماه نوشته شده می‌گوید: «دفتر نشریه در (است، هدفش براساس آنچه در معرفی خود نوشته، مبارزه با Rue Martel ساختمان شماره ۶ خیابان مارتل) انگلیسی‌های اشغالگر مصر و مبارزه با سلطانی است که خلافت را غصب کرده است. او سپس مسلمانان را برای پیوستن به دعوت المهدی و پذیرفتن او به عنوان منجی که قرآن مژده ظهورش را داده تشویق می‌کند.

روزنامه به شکل بسته‌های کالا به کشورهای عربی و شمال آفریقا فرستاده می‌شود. از این نشریه دو شماره منتشر شده که نشان می‌دهند جمال‌الدین به وعده خود در تحریک علیه انگلیس عمل کرده، اما بر خلاف انتظاری که از معرفی نشریه می‌رفت همان نقد را متوجه سلطان نکرده است. این تغییر موضع شایعاتی را تأیید می‌کند که پیش از این درباره‌ی توافق احتمالی بین المهدی و سلطان عثمانی به آن اشاره کردم. بر این اساس شایسته است

مطرح شود چه کسی منابع مالی نشریه پرهزینه عربی جمال الدین را تأمین می‌کند؟ آیا المهدی منابع مالی دارد؟ این مسئله مورد شک و شبهه است.»



در سندی دیگر که دکتر محمد الحداد در کتاب خود منتشر کرده با روایتی روبه‌رو می‌شویم که می‌تواند پاسخ معمای تأمین منابع مالی مبهم العروة الوثقی باشد؛ نامه‌ای که روز ۲۹ نوامبر ۱۸۸۴ از سوی شخصی مقیم ایتالیا، که به نظر می‌رسد یکی از همدستان سابق افغانی باشد، به هیئت تحریریه «روزنامه پاریس» رسیده و پرده از منابع مالی مصری تنها نشریه عربی برمی‌دارد.

نویسنده‌ی نامه‌ای که روزنامه فرانسوی در تاریخ سوم دسامبر همان سال منتشر کرده نشان می‌دهد حامی مالی نشریه اسماعیل پاشا خدیوی مصر است که سال ۱۸۷۹ از قدرت کنار زده شد. فردی که در آن زمان یکی از دلال‌های مقیم شهر ناپولی ایتالیا بود موفق می‌شود از خدیوی هدیه‌ای به مبلغ یک میلیون فرانک برای جمال الدین به‌دست آورد.

نویسنده‌ی ناشناس یادداشت می‌گوید: «وقتی شیخ از مضیقه‌ی مالی رهایی می‌یابد از دوستی در بیروت (که محمد عبده بود) می‌خواهد برای کار در نشریه بیاید، اما انتشار نشریه پس از مدتی به‌دلیل کمبود منابع مالی در معرض تهدید قرار می‌گیرد، چون براساس مدارک اسماعیل پاشا، که بر اثر اصرارهای فراوان تنها دو هزار فرانک اضافی می‌پردازد، قبول نمی‌کند هدایای بیشتری به افغانی بدهد.

این مسئله منجر به کمک خواستن افغانی از ژنرال حسین التونسی می‌شود. حسین التونسی، معاون سابق خیرالدین پاشا وزیر تونس، اولین والی تونس و یکی از کسانی بود که در آزادسازی برده‌ها نقش داشت. التونسی که ثروت کلانی داشت، پس از ورود اشغالگران فرانسوی به تونس، به ایتالیا تبعید می‌شود. افغانی به منظور حل مشکل

کمبود بودجه نشریه‌اش با او تماس می‌گیرد، اما با این حال چاپ نشریه‌ی افغانی در بیستم اکتبر ۱۸۸۴ متوقف می‌شود، آن هم در حالی که هنوز اولین سالگرد فعالیتش را جشن نگرفته بود.